بسم الله الأقدس الأمنع الأعزّ الأبهی

قد فزت بکتابک الّذی کان مزیّناً بذکر المقصود و مطرّزاً بثنآء محبوب العالمین طوبی لک بما اقبلت الی قبلة الأنام و توجّهت الی وجه ربّک و کنت من الفائزین کتاب آن جناب که باین عبد خادم مرقوم فرمودید فرح‌بخش خاطر این عبد فانی گردید نسأل الله بأن یوفّقک علی حبّه و رضائه و یجعلک ممّن استقام علی امره علی شأن انقطع عن العالمین اینکه فرمودند در ساحت اقدس امنع ذکر شما بشود و طلب عفو خواستند این عبد تلقاء وجه حاضر و معروض داشت قد اشرقت من افق الوحی شمس العنایة و الغفران علی شأن عجز عن ذکره هذا العبد الفقیر و امّا ما اردت فی اللّقآء هذا ما طلع عن مطلع البیان قوله جلّ کبریائه نسأل الله بأن یقدّر له ما اراد و یؤیّده علی اﻻستقرار فی هذا الأمر الّذی منه نسفت الجبال و یکتب له ما تقرّ به عینه و یفرح قلبه و تسترّ به افئدة العارفین

و اینکه از حال سؤال فرموده بودید اکثر مدّعین حال الیوم غیر قال نبوده و نخواهد بود کلّ امور در قبضۀ قدرت الهیّه مقبوض و محدود هر نفسی که بغیر رضای او حرکت نمود از اهل قال محسوبست اگرچه در بحر حال متغمّس و بر لجّۀ صمت و سکوت سایر و نفسی که مقبل بحقّ و مطیع اوامر اوست از اهل حال در مبدأ و مآل مذکور حالی که الیوم نزد حقّ محبوبست اقرار بوحدانیّت او و اعتراف بفردانیّت او و تقدیس ذاته عن الشّبهیّة و تنزیه نفسه عن المثلیّة و العمل بما امر به فی کتابه و اﻻجتناب عن المشتهیات النّفسانیّة و اﻻشارات اﻻفکیّة و التّأویلات الظّنونیّة الوهمیّة بوده الیوم یوم تأویل نیست چه که اریاح تصریح در مرور است ای حبیب من اکثری امر الله را بازیچه دانسته‌اند و مثل لعب اطفال انگاشته‌اند از اوامر معرض و بنواهی مقبل و مع‌ذلک خود را مقبول شمرده‌اند و مابین خلق از حقّ دانسته‌اند حقّ مقدّسست از آنچه گفته‌اند آذان ﻻصغآء اوامر الله خلق شده ﻻ لظنونات الوهمیّة المردودة چنانچه مشاهده کرده‌اید از قبل بعضی از نفوس از شریعۀ امریّهٴ الهیّه محروم گشته‌اند و حکم کتاب را ترک نموده‌اند و مع‌ذلک خود را از اهل باطن میشمردند نشهد انّهم ما وجدوا عرف الباطن و ﻻ الظّاهر و هاموا فی هیمآء الظّنون و الأوهام الا انّهم من الأخسرین الیوم اهل حال نفوسی هستند که از حلاوت کلمۀ الهیّه مجذوب شده‌اند بشأنی که من علی الأرض آن نفوس را از توجّه بوجه قدم منع ننموده و به ما نزّل فی الکتاب موقن و عاملند اینست شأن اهل حال و من غیر این از اهل قال بوده و خواهند بود

و اینکه مرقوم فرموده بودید که مقصود حقّ از من یظهر و او یظهر چه میباشد همچه عبارتی در بیان دیده نشده بلکه من ظهر و من یظهر است من ظهر الّذی ظهر فی السّتّین و بشّر النّاس بمن یظهر الّذی ظهر فی قطب العالم و یدع الأمم الی الله المهیمن القیّوم جمیع آنچه در بیان نازل مقصود این ظهور اعظم بوده یشهد بذلک ما نزّل فیه و فی صحائف الله العزیز الکریم

و اینکه از الطاف و غضب حقّ در بارۀ عباد سؤال نموده بودید نعوذ بالله من غضبه و سخطه این بسی واضح و مبرهنست ﻻ تتولّوا قوماً غضب الله علیهم آثار غضب الهی در قومی مشاهده میشود که بغیر رضای او حرکت مینمایند و در تیه ضلالت سایرند و رضای حقّ هم موهوم نبوده نفسی که عاملست در ظاهر ظاهر به ما حکم به الرّحمن فی الألواح او برضای الهی فائز شده است و در سبیل رضا سالکست طوبی له و لأمثاله امثال نفوس غافلۀ متوهّمه در کلّ عوالم الهی معذّبند و این نفوس خود غضب را اختیار نموده‌اند من حیث ﻻ یشعر والّا انّه سبقت رحمته العالمین مشاهده کنید در ساحت اقدس جز رحمت نبوده و نخواهد بود و بعد امری از مطلع امر اشراق میفرماید هر نفسی بآن اقبال نمود و عامل شد به ما اراده الله او از اهل رحمت بوده و نفسی که بعید ماند و محروم گشت همین کلمۀ الهیّه که عین رحمت بوده در بارۀ نفس معرض غضب صرف میشود و بعضی از ظهورات این غضب در نفس معرض در عالم ظاهر ظاهر میشود ولکن کلّیّه بعد از صعود روح نعوذ بالله و نتوب الیه انّه لهو الغفور الرّحیم و همچنین در الطاف حقّ ملاحظه نمائید که الیوم از افق عنایت مشرقست مثلاً هر نفسی را که بخیر در لوحی از الواح ذکر فرماید همان سبب بقای ذکر اوست در عالم اذکار و روح او در عالم ارواح فوالّذی جعلنی خادماً لنفسه لو اذکر لک هذا المقام الأعزّ الأعلی ﻻ یتمّ ذکره بالقلم و ﻻ بالمداد یشهد بذلک ربّک مالک الایجاد طوبی لنفس فازت بألطافه و آثرت اوامره علی ظنون ما سواه از خدا توفیق میطلبیم که در محبّتش ثابت باشیم و از عالمیان فارغ و منقطع انّه مجیب دعوة السّائلین و ارحم الرّاحمین

و اینکه از توحید سؤال فرمودید این مقام بتفصیل در الواح متعدّده از قلم امریّۀ الهیّه جاری شده آنچه که عالمیان را کفایت نماید باید در صدد آن باشید که کتب فارسیّه و عربیّه آنچه از مصدر امریّۀ الهیّه در این ظهور اعظم نازل شده بقدر وسع جمع نمائید ما بقی من علم الّا و قد ذکر فی الواح ربّی و ربّک و ما من مقام الّا و قد فصّل فیه در یکی از الواح فارسیّه میفرمایند قوله عظم شأنه و جلّ ثنائه مقصود از توحید آن نیست که دو را یک دانند بلکه مقصود آنکه یک را مقدّس از کل دانند لأنّه ﻻ یقترن بخلقه و ﻻ یعرف بغیره و انوار تجلّیات او را در کل ملاحظه نمایند یعنی کل را قائم باو بینند و مستمدّ از او اینست مقامی که میفرماید کان الله و لم یکن معه من شیء لم‌یزل در علوّ امتناع و سموّ ارتفاع خود مقدّس از کل بوده و خواهد بود بعضی که خود را از اهل توحید میشمرند در شاطی شرک ماشیند و در بیدای کثرات سایر ولکن ادراک نمینمایند در جای دیگر میفرمایند قوله عزّ ذکره باسمی رفعت اعلام التّوحید و نصبت الویة التّجرید الی آخر قوله عزّ ذکره و این مقامات بسته بقبول حقّست چه اگر نفسی در تمام عمر توحید نماید و از قلم امر کلمۀ نفی در بارۀ او جاری شود او از اهل شرک خواهد بود چنانچه مشاهده مینمائید که اکثری امم الیوم بکلمۀ مبارکۀ ﻻ اله الّا الله ناطقند ولکن عندالله از اهل توحید محسوب نبوده و نخواهند بود چنانچه قلم اعلی در اکثری از الواح شهادت داده بشرک آن نفوس الیوم از برای مقبل ﻻزمست که ناظر به ما عنده و عند النّاس نباشد گوش را از کلّ ما عند النّاس مطهّر دارد از برای شنیدن بیانات الهیّه که شاید به ما اراد الله فائز شود باری هر نفسی که الیوم مقبول شد او از اهل توحید محسوب و من‌دون آن محروم و ممنوع آنچه در این مقامات از سماء مشیّت ربّانیّه نازل شده اگر این بنده ذکر نماید باید کتابی تألیف شود و این اوقات فرصت اینگونه امور نبوده و نیست نسأل الله بأن یوفّقک جنابک علی خدمته و ثنائه و ذکره انّه ولیّ الذّاکرین

و اینکه مرقوم فرموده بودید اگر کسی بگوید این رسوﻻن کعبۀ مقصود مسلمان میروند و کافر برمیگردند یا تأویل نماید یا ادّعا نماید من یک شخصی میباشم چنین کسی چه حالت دارد اشهد الله و ملائکته و رسله و انبیائه و صفوته و اهل مواقع عزّه و حملة عرشه ﻻ یظهر هذا الکلام الّا من الّذین یمشون فی بیدآء الغفلة و الغرور و یسلکون سبل الفحشآء و الشّرور فوالّذی انار فجر البیان بأنوار وجهه و اضآء افق اﻻیقان بظهورات طلعته لو یعرف احد فضل تلک الأیّام و یطّلع بما هو المستور عن الأنام لیقبّل رجل من توجّه الی شطر المقصود و یؤثر تراب قدمیه علی ما عنده و یوقّره و یعظّمه و یحضر تلقآء وجهه خاضعاً لوجهه و خاشعاً لعمله و ﻻ یرفع صوته عند صوته و ﻻ یتکلّم تلقآء وجهه بغیر رضائه لأنّ العالم البصیر و العارف الخبیر ﻻ یری فی من قصد المقصود و توجّه الی وجه المحبوب الّا حبّ الله و ظهور عنایته و ودّ الله و شؤون الطافه من صار محروماً عن هذا المقام الأعزّ الأمنع انّه لهو الأعمی وربّ الآخرة و الأولی ﻻ یذکر من اﻻنسان بل الحیوان افضل منه و یشهد بذلک کلّ من اخذ النّظر عن شطر البشر و توجّه الی الشّطر الأطهر هذا المنظر الأکبر الّذی فیه ینادی مالک القدر بأعلی النّدآء بین الأرض و السّمآء ﻻ اله الّا هو المهیمن القیّوم اینست شأن مسافرانی که لوجه الله هجرت نموده‌اند و باذن الله بشطر محبوب توجّه کرده‌اند و برضآء الله حرکت مینمایند اینست شأن مهاجر صادق و مسافر موافق اگر فی‌الحقیقه نفسی محبّة الله در قلبش باشد از نفوسی که از شطر محبوب مراجعت نموده‌اند بعد از فوز بکعبۀ مقصود خود را در آن نفوس فانی محض بیند اگرچه بر حسب ظاهر قاصدین از علوم ظاهره محروم باشند چه که الیوم هیچ چیز شرط نیست مگر محبّت الهیّه و اتّباع اوامر او چنانچه ذکر شد و این بیانات مخصوص کلّ قاصدین ذکر نشده این مقام قاصدینیست که در سرادق ایقان وارد شده‌اند و بمحبّة الله فی‌الحقیقه فائز گشته‌اند ملاحظه در عشّاق ظاهره نمائید اگر شخصی از نزد معشوقشان بیاید ولو بوجه منکر عشّاق او را استقبال مینمایند و کمال ملاطفت در بارۀ او معمول میدارند این شأن عشّاق ظاهره است که عرض شد حال در محبّان طلعت رحمن مشاهده نمائید یعنی آنان که فی‌الحقیقه از این کأس آشامیده‌اند و باین جرعۀ باقیه فائز گشته‌اند البتّه کمال خضوع را نزد قاصدین کعبۀ ربّ العالمین منظور میدارند اولئک اصحاب البهآء فی لوح البقآء کما شهد بذلک قلمه الأعلی باری اهل بصر از قاصدین آثار مقصود را مشاهده نمایند و بآن آثار خاضع و خاشعند طوبی لمن فاز بعرف الله فی ایّامه و آثره علی ما سواه

و امّا در بارۀ تأویل و ادّعا چنانچه مرقوم فرمودید ﻻ یعلم تأویل بیان الله الّا نفسه المهیمنة علی الأشیآء و الّذین فازوا بأنوار المعانی و البیان من عنده اولئک یعلمون علی قدرهم و مقدارهم کذلک حکم الرّحمن ولکنّ النّاس اکثرهم ﻻ یفقهون این قدر معلوم بوده که آنچه مقصود الهی است در الواح ظاهراً واضحاً معلوم و واضحست و احدی بتأویل کلمات الهیّه مأمور نبوده و نخواهد بود نشهد انّ المؤوّلین فی هذا الیوم هم المتوهّمون از خدا میطلبیم که بحبل تصریح متمسّک شویم و در سبیل رضایش باستقامت کبری سالک گردیم

و امّا در بارۀ ادّعا در این مقام بیانات شتّی از قلم مشیّت الهیّه نازل ولکن این عبد یکی از بیانات رحمن را که بلسان پارسی نازل شده ذکر مینماید تا از برای احدی دیگر مجال تأویل و ادّعا نماند و به ما هو التّصریح عالم شود قوله عزّ اجلاله متوهّمین بسیارند و هر یک بوهمی مبتلا شده‌اند ناس را از موهوم منع نمودیم که بسلطان مشهود تمسّک جویند بعضی باوهامات نفسانیّهٴ خود تمسّک جسته و تشبّث نموده‌اند در تیه وهم سایرند و خود را از اهل مکاشفه دانسته‌اند و در مفازۀ غفلت ماشیند و خود را فارسان میادین شهود شمرده‌اند لعمری انّهم من المتوهّمین انّهم من الهائمین انّهم من الغافلین انّهم من الصّاغرین و آنچه را که صبیان ادراک نموده‌اند هنوز بآن نرسیده‌اند چه که هر صبییّ عالمست بر اینکه اگر هر روز ظهوری ظاهر شود امر الهیّه و احکام ربّانیّه مابین بریّه معطّل و معوّق و بی‌نفاذ خواهد ماند بگو ای قوم اگر هوی شما را از مشرق هدی منع نمود اقلّاً از انصاف تجاوز ننمائید اگر نفسی فی‌الجمله منصف باشد هرگز بکلمه‌ئی که سبب تفریق ناس و اختلاف احباب شود تکلّم نمینماید بلکه بتمام همّت و قدرت در ارتفاع اسم اعظم سعی بلیغ و جهد منیع مبذول میدارد لعمری هم راقدون لو تراهم بعینی لتجدهم من المیّتین در حین مهاجرت از عراق اکثری از عباد را اخبار نمودیم به ما ظهر و یظهر چنانچه اگر الواح منزله قرائت شود کل تصدیق مینمایند آنچه را که در این لوح از قلم صادق امین جاری شده قل یا قوم لو تریدون مآء الحیوان تالله انّه قد جری باسمه العلیّ الأبهی طوبی للشّاربین و لو تریدون اﻻقتدار انّه اشرق من افقی تعالی ربّکم و ربّ العالمین لو تریدون الآیات انّها ملأت الآفاق خافوا و ﻻ تکوننّ من المتوهّمین لو تریدون البیّنات انّها بکینونتها قد ظهرت و اشرقت فی کلّ یوم من هذا الأفق المبین قل ان اجذبوا العباد بهذا اﻻسم الّذی به ظهرت الصّیحة و حقّقت السّاعة و اخذت الزّلازل کلّ القبائل و انفطرت السّمآء و انشقّت الأرض و نسفت الجبال و ظهر ما نزّل فی الواح الله المقتدر الملک العزیز العظیم من یدّعی مقاماً و جذباً و ولهاً و شوقاً بغیر هذا اﻻسم انّه من الأخسرین ولو یتکلّم بکلّ البیان او ینفجر الأنهار من الأحجار و یسخّر الأریاح و یمطر السّحاب کذلک نزّلنا الأمر فی هذه اللّیلة المبارکة الّتی ینطق فیها لسان القدم باسمه الأعظم و جری کوثر البیان من کوثر فم ربّک الرّحمن اذا فزت قم ثمّ ارفع یدیک قل لک الحمد یا اله من فی السّموات و الأرضین انتهی

بیانات دیگر میفرمایند تا باین مقام میرسد قوله جلّ کبریائه چنانچه حال قلم قدم و اسم اعظم میفرماید اگر نفسی بکلّ آیات ظاهر شود قبل از اتمام الف سنة کاملة که هر سنۀ آن دوازده ماه به ما نزّل فی الفرقان و نوزده شهر به ما نزّل فی البیان که هر شهری نوزده یوم مذکور است ابداً تصدیق منمائید در یکی از الواح نازل من یدّعی امراً قبل اتمام الف سنة کاملة انّه کذّاب مفتر نسأل الله بأن یؤیّده علی الرّجوع ان تاب انّ ربّک لهو التّوّاب و ان اصرّ علی ما قال یبعث علیه من ﻻ یرحمه انّ ربّک شدید العقاب چه که ضرّ این نفوس بحقیقت شجرۀ ربّانیّه راجع و سبب اختلاف و جدال و نزاع و تزلزل قلوب ضعیفه و عدم استقرار امر مابین بریّه بوده و خواهد بود فاسأل الله بأن یعرّفهم انفسهم و یؤیّدهم علی ما اراد انّ ربّک لهو الغفور الرّحیم بگو امر الله را لغو مدانید ای صاحبان ذائقه بحر عذب فرات در امواج بملح اجاج قانع مشوید در بیانات رحمانی تفکّر نمائید و ببصر حدید در آن نظر کنید که شاید برشحی از ابحر معانی که در بیان مستور است فائز شوید و در این فجر روحانی خود و عباد را از هبوب اریاح قمیص رحمانی محروم ننمائید قسم بساذج قدم انّ البهآء ینوح علیکم و یبکی لکم و ما اراد لنفسه شیئاً و قبل ضرّ من علی الأرض کلّها لخلاصکم و نجاتکم و اقبالکم الی الله العزیز الحمید انتهی

امیدوار است این عبد که بعنایت رحمن کل بشاطی ایقان وارد شوند بقسمی که خود را فانی محض بینند و حقّ را باقی و دائم و قائم بر کل مشاهده نمایند انشآءالله باید آن جناب در کلّ احیان بخدمت حقّ مشغول باشند یعنی نفوس غافله را هدایت نمایند و باذکار حسنه و بیانات بدیعه نفوس محتجبه را بشطر احدیّه کشانند نزاع و جدال محبوب نبوده و نخواهد بود اگر نفوس غافله از کلمات نصحیّه منتبه شدند فنعم المراد والّا احتراز از چنین نفوس ﻻزم و واجب در این ظهور ابداً اعمال شنیعه و شئونات نفسیّه مقبول نبوده و نخواهد بود و البتّه شنیده‌اید که بعضی از اهل بیان و رؤسای کاذبۀ ایشان چه مقدار در بحر هوی مستغرق بودند و باعمال شنیعه متمسّک و عامل ولکن در این ظهور اعظم ابداً مداری نشده کل را تصریحاً نهی فرموده‌اند طوبی لمن عمل بما امر من لدی الحقّ و اجتنب عن الخلق فیما هم یعملون

ای حبیب بنصرت امر حقّ بایست ایستادنی که سبب استقامت نفوس گردد و جمیع احبّای آن دیار را فرداً فرداً تکبیر برسانید مخصوص ایشان الواح منیعه از سماء مشیّت رحمن نازل انشآءالله بعد ارسال میشود امری که الیوم ﻻزمست و مقدّمست بر کلّ اعمال استقامت بوده و خواهد بود ملاحظه فرمائید دو نفس که هر یک از اغفل ناس و اخبث ناس بوده به گیلان رفته و چه فتنه برپا نموده‌اند یکی دعوی نموده که من غصن اکبر هستم و آن نفوسی که در آن ارض بوده‌اند فوراً قبول کرده‌اند و نفس دیگر دعوی حقّیّت نموده او را هم قبول کرده‌اند خسر الطّالب و المطلوب اگرچه بعد بر ایشان کذب هر دو معلوم شد و بحقّ راجع گشتند ولکن از اوّل باید اعتنا بچنین نفوس ننمایند بلکه بقدرت ایمان و قوّت محبّت رحمن بتأدیب آن دو نفس قیام نمایند و سبب و علّت این امور تحقیقات موهومیّۀ بعضی شده هر روز ندائی مرتفع و از هر کنار عجلی ظاهر و خلق هم ضعیف و بی‌استقامت بمجرّد آنکه خوار عجل مرتفع شد بعضی من غیر شعور ساجد و عاکفند همّ آن جناب باید آن باشد که احبّای آنجا را مستقیم نمایند بر امر حقّ بشأنی که ماسوایش را معدوم شمرند ملاحظه در عهد کلیم فرمائید که بعد از آنیکه به طور تشریف بردند لأجل احکام الهیّه و اوامر ربّانیّه و ثلاثین باربعین کامل شد مراجعت فرمودند مشاهده نمودند خلق کثیری بخوار عجل از حقّ ممنوع و محروم گشته‌اند فرمودند ای قوم من سالها بآیات الهیّه و بیّنات ربّانیّه و شئونات قدرتیّه و ظهورات احدیّه مابین شما بودم و شما را بحقّ دعوت نمودم و شما هنوز بتمامه متوجّه انوار وجه قدم نشدید چه شد که بیک خوار عجل عاکف و ساجد گشتید باری ای برادر حیرت اندر حیرتست بقدر مقدور آن جناب و مخدومان که در آن ارض ساکنند باید جهد فرمائید که شاید کل از رحیق استقامت بیاشامند و بر صراط امر الهی مثل جبل ثابت و راسخ مانند نسأل الله بأن یحفظهم و یؤیّدهم و ینزل لهم ما یثبت به اذکارهم فی الأذکار و ارواحهم فی الأرواح و اجسادهم فی الأجساد انّه ولیّ من واﻻه و مجیب من دعاه یفعل ما یشآء بسلطانه ﻻ اله الّا هو الغفور الکریم

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۲۸ فوریه ۲۰۲٣، ساعت ١:٠٠ بعد از ظهر